**پرتوی از شخصیت امام رضا علیه السلام**

ابن صباغ مالكی درباره حضرتش می‌نویسد: «حضرت از مناقبی والا و صفاتی پسندیده برخوردار است. نفس شریفش پاك، هاشمی نسب و از نژاد پاك نبوی است.»

بعد از جریان ولایتعهدی، روزی عبدالله بن مطرف بن هامان بر مأمون وارد شد. حضرت رضا (علیه السلام) نیز در مجلس حضور داشت. خلیفه رو به عبدالله كرد و گفت: درباره ابوالحسن علی بن موسی الرضا چه می‌گویی؟

عبدالله گفت: «چه بگویم درباره كسی كه طینت او با آب رسالت سرشته شده و ریشه در گوارای وحی دوانیده است. آیا از چنین ذاتی جز مشك هدایت و عنبر تقوا می‌تواند ظاهر شود؟ [1[

**زهد امام**

عیون اخبار الرضا: ابو عباد گفت: حضرت رضا در تابستان روى بوریا در زمستان روى پلاس مى‏نشست و لباس خشن مى‏پوشید مگر موقعى كه میان جمعیت می رفت كه خود را براى آنها مى‏آراست.

**علم امام**

عیون اخبار الرضا: ج 2 ص 179- ابو ذكوان گفت: از ابراهیم بن عباس شنیدم كه میگفت: هر چه از حضرت رضا علیه السّلام مى‏پرسیدند میدانست. از زمان او كسى راجع بتاریخ گذشته تا آن روز از حضرت رضا واردتر نبود. مأمون او را آزمایش میكرد بسؤال‏ها، در هر مورد جواب آنها را میداد، تمام سخن و جواب و مثالى كه مى‏آورد از قرآن استفاده مینمود. در هر سه روز یك مرتبه قرآن را ختم میكرد.

میفرمود: اگر بخواهم در كمتر از سه روز ختم كنم میتوانم ولى به هر آیه‏اى كه میرسم در آن دقت میكنم كه درباره چه چیز و چه زمانى نازل شده به همین جهت در هر سه روز یك مرتبه ختم میكنم.

**آداب معاشرت امام**

عیون اخبار الرضا: ابراهیم بن عباس گفت: هرگز ندیدم حضرت رضا علیه السّلام با سخن خود كسى را برنجاند و هرگز ندیدم سخن كسى را قطع كند تا او صحبت خود را تمام میكرد و هرگز محتاجى را رد نكرد بقدرى كه قدرت داشت. هرگز پاهاى خود را مقابل كسى كه نشسته بود دراز نمیكرد و نه تكیه میكرد در مقابل كسى كه نشسته بود و هرگز غلامان خود را ناسزا نمیگفت: و ندیدم كه آب دهان بزمین بیاندازد و نه هرگز در موقع خنده قهقهه نمیزد خنده آن جناب تبسم بود.

در خلوت سفره‏اش را می گستردند غلامان خود را بر سفره خویش مینشاند حتى دربانها و مهتر چهارپایان را،

**عبادت امام**

شبها كم میخوابید و بسیار بیدار بود بیشتر شبها از ابتداى شب تا صبح شب زنده‏دار بود خیلى روزه میگرفت روزه سه روز در ماه از او فوت نمیشد و میفرمود: این سه روز، معادل روزه تمام عمر است. خیلى كمك میكرد و صدقه میداد در پنهانى، بیشتر در شبهاى تاریك چنین كارى را میكرد. هر كس بگوید چون او در مقام و شخصیت دیده است باور نكنید.

**اطعام فقرا**

محاسن برقى: معمر بن خلاد گفت. هر وقت سفره براى حضرت رضا مى گستردند قدحى نزدیك آن جناب می گذاشتند. از هر غذائى بقدرى برمی داشت و در آن قدح می ریخت بعد دستور می داد بفقراء بدهند؛ بعد این آیه را میخواند: «فلا اقتحم العقبة» سپس می فرمود: خداوند می داند كه همه مردم قدرت بنده آزاد كردن ندارند براى آنها راهى براى بهشت گشوده با غذا دادن به فقرا.

**آراستن ظاهر**

حسن بن جهم گفت: خدمت ابو الحسن علی بن موسى الرضا علیه السّلام رسیدم با رنگ سیاه خضاب كرده بود.

محمّد بن ولید كرمانى گفت: بحضرت جواد عرض كردم درباره مشك چه میفرمائید؟ فرمود: پدرم دستور داده بود كه مشك را با برگ درخت بان (كه درخت معطرى است و از برگش براى بوى خوش استفاده میكنند) مشكى بسازند بهفتصد درهم. فضل بن سهل برایش نوشت كه مردم این كار را عیب میدانند.

در جوابش نوشت تو مگر نمیدانى یوسف با اینكه پیامبر بود لباس دیبا كه آمیخته‏ با طلا بود مى‏پوشید و روى صندلى طلا مى‏نشست. این كار مقام علم و دانش او را نكاست. بعد دستور داد عطردانى برایش بسازند به چهار هزار درهم.

معمر بن خلاد گفت: حضرت رضا علیه السّلام به من دستور داد برایش روغنى تهیه كنم كه در آن مشك و عنبر باشد. به من فرمود: كه آیة الكرسى و سوره ام الكتاب و دو قل اعوذ و آیاتى كه براى حفظ از شیطان خوب است در كاغذى بنویسم و آن را بین شیشه و جعبه آن قرار دهم. این كار را كردم، بعد كه خدمتش رسیدم محاسن خود را عطرآگین میكرد و من تماشا میكردم.

حسن بن جهم گفت: حضرت رضا علیه السّلام از منزل خارج شد در حالی که بوى خوش بخور از آن جناب ساطع بود.

حسن بن جهم گفت: دیدم حضرت رضا علیه السّلام با خیرى «1» سر و صورت خود را روغن میزد. [2[

**تواضع امام**

شخصی به امام عرض کرد: به خدا سوگند هیچکس در روی زمین از جهت‏ برتری و شرافت به پدران به شما نمی‏رسد.

امام فرمود: تقوی به آنان شرافت داد و اطاعت پروردگار آنان را بزرگوار ساخت.

مردی از اهالی بلخ می‏گوید: در سفر خراسان با امام رضا علیه السلام همراه بودم، روزی سفره گسترده بودند و امام همه‏ی خدمتگزاران و غلامان حتی سیاهان را بر آن سفره نشاند تا همراه او غذا بخورند. من به امام عرض کردم: فدایتان شوم، بهتر است اینان بر سفره‏یی جداگانه بنشینند. فرمود: ساکت‏باش، پروردگار همه یکی است، پدر و مادر همه یکی است، و پاداش هم باعمال است.

**كرم و سخاوت:**

هنگام ذكر اخبار مربوط به ولایت عهدى آن حضرت خواهیم گفت كه یكى از شاعران به نام ابراهیم بن عباس صولى به خدمت آن حضرت آمد و امام به او ده هزار درهم داد كه نام خودش بر آن ضرب شده بود. همچنین آن حضرت به ابو نواس سیصد دینار جایزه داد و چون جز آن، مال دیگرى نداشت استر خویش را هم به وى بخشید. و نیز به دعبل خزاعى ششصد دینار جایزه داد و با این وجود از وى معذرت هم خواست.

در مناقب از یعقوب بن اسحاق نوبختى نقل شده است كه گفت: مردى به ابو الحسن رضا (علیه السلام) برخورد كرد و گفت: به قدر مردانگى‏ات بر من ببخش. امام گفت: به این مقدار ندارم. مرد گفت: به قدر مردانگى خودم ببخش. امام فرمود: این قدر دارم. سپس فرمود: اى غلام دویست دینار به او بده.

همچنین در مناقب از یعقوب بن اسحاق نوبختى نقل شده است كه امام رضا (علیه السلام) تمام ثروت خود را در روز عرفه تقسیم نمود. پس فضل بن سهل به وى گفت: این ضرر است. امام فرمود: بل سود و بهره است. چیزى را كه پاداش و كرامت‏بدان تعلق مى‏گیرد ضرر محسوب مكن.

كلینى در كافى به سند خود از الیسع بن حمزه نقل كرده است كه گفت: در مجلس ابو الحسن رضا (علیه السلام) بودم. مردم بسیارى به گرد آن حضرت حلقه زده بودند و از وى درباره حلال و حرام پرسش مى‏كردند كه ناگهان مردى بلند قامت و گندمگون داخل شد و گفت: السلام علیك یا بن رسول الله. من یكى از دوستداران تو و پدران و نیاكان تو هستم، من از حج باز مى‏گردم و خرجى خود را گم كرده‏ام و با آنچه همراه من است نمى‏توانم به یك منزل هم برسم، پس اگر صلاح بدانى كه مرا به دیارم روانه كنى كه براى خدا بر من نعمتى داده‏اى و اگر به شهرم رسیدم آنچه از تو گرفته‏ام به صدقه مى‏دهم. امام (علیه السلام) به او فرمود: بنشین خدا تو را رحمت كند. آنگاه دوباره با مردم به گفت و گو پرداخت تا آنان پراكنده شدند و تنها سلیمان جعفرى و خیثمه و من مانده بودیم پس امام فرمود: اجازه مى‏دهید داخل شوم سلیمان گفت: خداوند فرمان تو را مقدم داشت. پس امام برخاست و به اتاقش رفت و لختى درنگ كرد و سپس بازگشت و در را باز كرد و دستش را از بالاى در بیرون آورد و پرسید: آن خراسانى كجاست؟پاسخ داد: من اینجایم. فرمود: این دویست دینار را برگیر و در مخارجت از آن استفاده كن و بدان تبرك جو و آن را از جانب من به صدقه بده. اكنون برو كه نه من تو را ببینم و نه تو مرا. مرد بیرون رفت. سلیمان به آن حضرت عرض كرد: فدایت شوم بخشش بزرگى كردى و رحمت آوردى، پس چرا چهره از او پوشاندى؟فرمود: از ترس آن كه مبادا خوارى خواهش را در چهره او ببینم. مگر این سخن رسول خدا را نشنیدى كه مى‏گوید: آن كه به نهان نكویى آورد با هفتاد حج برابرى مى‏كند و آن كه پلیدى و زشتى را اشاعه مى‏دهد، مخذول و خوار است و كسى كه در نهان گناه كند، آمرزیده است. آیا سخن شاعر را نشنیده‏اى كه مى‏گوید:

متى آته لا طلب حاجة

رجعت الى اهلى و وجهى بمائه (1)

1.پایگاه اطلاع رسانی آستان قدس رضوی - شخصیت اخلاقی

2.ترجمه موسى خسروى‏ ، جلد دوازدهمین  بحار الأنوار، بنیاد پژوهش‌های اسلامی،

3.پایگاه اطلاع رسانی آستان قدس رضوی -  اخلاق و رفتار امام رضا علیه السلام

4.سیره معصومان، ج 5، ص 148،سید محسن امین، ترجمه: على حجتى كرمانى

نویسنده: سیدروح الله علوی

بخش عترت و سیره تبیان